نقد نظر
شماره پنجم
اسفند ۱۴۰۴
۳۰

مدیریت شهری و بدفهمی شکاف‌های شهری: نقدی بر تقلیل منظر به ابزار مداخله

دلارام سبک‌رو
پژوهشگر دکتری معماری منظر دانشگاه تهران.

چکیده

در ادبیات معاصر طراحی شهری و معماری منظر، شکاف‌های شهری اغلب به عنوان فضاهایی مسئله‌دار، ناکارآمد و مخل انسجام کالبدی و ادراکی شهر معرفی می‌شوند. طی دو دهه اخیر و همزمان با گسترش گفتمان‌هایی چون بازآفرینی شهری و توسعه پایدار، رویکردی مسلط شکل گرفته است که این فضاها را نه صرفاً به مثابه بحران، بلکه به‌عنوان «فرصت‌هایی بالقوه» برای ارتقای کیفیت منظر شهری بازتعریف می‌کند. این نوشتار با اتخاذ موضعی انتقادی، این جابه‌جایی مفهومی را نه امری بدیهی و خنثی، بلکه بخشی از گفتمان مسلط مدیریت شهری می‌داند که از طریق برجسته‌سازی مداخلات منظرین، امکان نقد ریشه‌ای فرآیندهای تولید شکاف و سازوکارهای قدرت فضاساز را محدود می‌کند. استدلال اصلی آن است که تمرکز غالب بر پروژه‌های منظرین، در بسیاری موارد، مسئله‌ای ساختاری و چندلایه را به سطحی زیبایی‌شناختی و قابل مدیریت تقلیل داده و با نوعی سیاست‌زدایی از فضا، منشأ تولید شکاف‌ها از جمله منطق‌های مسلط توسعه شهری، سیاست زمین و سازوکارهای نهادی را از حوزه نقد خارج می‌سازد. در این چارچوب، منظر شهری از بستری برای مواجهه انتقادی با بحران، به ابزاری برای مدیریت و مهار پیامدهای آن فروکاسته می‌شود. مقاله با بازخوانی شکاف‌های شهری به مثابه نشانه‌هایی انتقادی از اختلال در نظام فضایی و مدیریتی شهر، تأکید می‌کند که ارتقای کیفیت منظر تنها زمانی می‌تواند معنادار و پایدار باشد که در پیوند مستقیم با نقد فرآیندهای تولید شکاف و فراتر از رویکردهای صرفاً زیباسازانه صورت گیرد.

واژگان کلیدی: شکاف‌های شهری، منظر شهری، مدیریت شهری، گفتمان قدرت، سیاست‌زدایی فضا.

Email: delaram.sabokro@ut.ac.ir

نشریه مکتب نقدنظر، ۱ (۵): ۳۵ ـ ۳۰ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۵ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۱۰

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-12]

[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.5.30]

نقد نظر
شماره پنجم
اسفند ۱۴۰۴
۳۱

آیا تلقی شکاف‌های شهری به‌مثابه «فرصت ارتقای کیفیت منظر»، خودنشانه‌ای از بدفهمی مدیریت شهری نسبت به ماهیت این فضاهانیست؛ بدفهمی‌ای که با جابه‌جا کردن مسئله از «چرایی تولید شکاف» به «چگونگی بهره‌برداری از آن»، پاسخ‌هایی پروژه‌محور، کوتاه‌مدت و غیرانتقادی تولید می‌کند؟

پرسش محوری نقد

آیا تلقی شکاف‌های شهری به‌مثابه «فرصت ارتقای کیفیت منظر»، خود نشانه‌ای از بدفهمی مدیریت شهری نسبت به ماهیت این فضاها نیست؛ بدفهمی‌ای که با جابه‌جا کردن مسئله از «چرایی تولید شکاف» به «چگونگی بهره‌برداری از آن»، پاسخ‌هایی پروژه‌محور، کوتاه‌مدت و غیرانتقادی تولید می‌کند؟

اهمیت این پرسش از آن روست که در ادبیات و اسناد رایج، مفهوم «فرصت» اغلب به مثابه امری بدیهی، مثبت و غیرسیاسی مفروض گرفته می‌شود؛ حال آن که نام‌گذاری یک پدیده به عنوان فرصت، خود کنشی گفتمانی و مدیریتی است که جهت اندیشیدن، چارچوب مداخله و حدود نقد را تعیین می‌کند. هنگامی که شکاف شهری در این چارچوب بازتعریف می‌شود، تمرکز از منطق‌ها و سازوکارهای تولید آن به امکان‌های مداخله منظرین جابه‌جا شده و بدین ترتیب، مسئله‌ای ساختاری به مسئله‌ای فنی و طراحی‌محور فروکاسته می‌شود. این نقد نه معطوف به نفی امکان مداخله منظرین، بلکه ناظر بر افشای پیش‌فرض‌هایی است که در پس این نگاه فرصت‌انگارانه نهفته‌اند و پیامدهای آن‌ها برای فهم شکاف، نقش منظر و شیوه مواجهه مدیریت شهری با بحران‌های فضایی است.

مقدمه

تحولات شتابان شهرهای معاصر، به ویژه در کلان‌شهرهایی چون تهران، در پی رشد فزاینده، توسعه نامتوازن، پروژه‌محوری و فشارهای اقتصادی، به شکل‌گیری طیف متنوعی از فضاهای رهاشده، بی‌کارکرد یا کم‌کارکرد انجامیده است (شکل ۱)؛ فضاهایی که در ادبیات تخصصی با عناوینی چون فضاهای خالی، زمین‌های رهاشده و شکاف‌های شهری شناخته می‌شوند. این فضاها نه تنها انسجام کالبدی شهر را مختل می‌کنند، بلکه در سطوح ادراکی و اجتماعی نیز به تضعیف خوانایی، سرزندگی و حس تعلق می‌انجامند.

در رویکردهای کلاسیک، شکاف‌های شهری عمدتاً به عنوان نشانه‌هایی از زوال، ناکارآمدی یا نقص در نظام برنامه‌ریزی تلقی می‌شدند. با این حال، در دهه‌های اخیر و هم‌زمان با گسترش گفتمان بازآفرینی شهری، این تلقی جای خود را به رویکردی داده است که شکاف‌ها را به عنوان ظرفیت‌ها و فرصت‌هایی بالقوه برای مداخله، بازطراحی و ارتقای کیفیت منظر بازتعریف می‌کند.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-12]

[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.5.30]

تصویر ۱. طیف متنوعی از فضاهای رهاشده، بی‌کارکرد یا کم‌کارکرد (منبع: نگارنده)

نقد حاضر بر آن است که این چرخش مفهومی، بیش از آن که حاصل فهمی عمیق‌تر از ماهیت شکاف باشد، بیانگر نحوه مواجهه مدیریت شهری با بحران است؛ مواجهه‌ای که به جای نقد منطق‌های تولید فضا، بر مدیریت پیامدها و بهبود تصویر شهر متمرکز می‌شود.

شکاف شهری: پدیده‌ای ساختاری، نه استثنایی

در بخش قابل توجهی از متون تخصصی و رویکردهای متداول طراحی شهری، شکاف‌های شهری به عنوان فضاهایی استثنایی، ناکارآمد یا خارج از قاعده معرفی می‌شوند؛ فضاهایی که به دلیل فقدان انسجام کالبدی یا اختلال عملکردی، از چرخه فعال شهر حذف شده‌اند. این تلقی، شکاف را پیامد نوعی «نقص»، «غفلت» یا خطای موضعی در فرآیند برنامه‌ریزی می‌داند و آن را به امری موقتی و قابل‌اصلاح تقلیل می‌دهد. در مقابل، رویکرد انتقادی بر این نکته تأکید دارد که شکاف شهری نه انحرافی تصادفی، بلکه محصول مستقیم و قابل‌پیش‌بینی منطق‌های مسلط تولید فضاست؛ منطق‌هایی که در بستر تحولات اقتصادی، سیاست‌های زمین، پروژه‌محوری و اولویت یافتن سودآوری شکل می‌گیرند. در شهرهای در حال گذار، این منطق‌ها به طور عینی در قالب زمین‌های رهاشده در مجاورت پروژه‌های نیمه‌تمام، فضاهای باقیمانده از زیرساخت‌های بزرگ‌مقیاس، پهنه‌های در انتظار سرمایه و فضاهای حذف‌شده ناشی از نوسازی‌های ناپیوسته نمود می‌یابند. این فضاها نه حاصل فقدان برنامه، بلکه نتیجه تصمیمات نهادی، سیاست‌گذاری‌های زمین و الگوهای نابرابر تخصیص منابع‌اند که بر اساس منطق سرمایه سامان یافته‌اند، نه نیازهای اجتماعی. از این منظر، شکاف شهری نه «فقدان فضا»، بلکه نشانه‌ای از عدم توازن در فرآیند تولید فضا و گسست در توزیع سرمایه، فرصت و توجه مدیریتی است. نادیده گرفتن این بعد ساختاری، شکاف را به مسئله‌ای صرفاً کالبدی فرو می‌کاهد و زمینه را برای پاسخ‌هایی فراهم می‌کند که به جای نقد ساختار، به مدیریت پیامدهای آن بسنده می‌کنند.

مدیریت شهری با بازتعریف «شکاف‌های شهری» به مثابه «فرصت ارتقای کیفیت منظر»، مسئله‌ای ساختاری را به پروژه‌های منظرین کوتاه‌مدت و زیباسازانه تقلیل می‌دهد. این جابه‌جایی، پرسش از چرایی تولید شکاف را به حاشیه می‌راند و به «سیاست‌زدایی از فضا» می‌انجامد؛ یعنی پوشاندن تعارض‌ها به جای نقد ریشه‌ها.

فرصت‌انگاری شکاف؛ سازوکار گفتمانی مدیریت

نام‌گذاری شکاف شهری به عنوان «فرصت» صرفاً یک اقدام فنی یا بی‌طرفانه نیست، بلکه مداخله‌ای گفتمانی است که نحوه مسئله‌سازی و حدود اندیشیدن درباره شکاف را تعیین می‌کند. در این چارچوب، شکاف دیگر به عنوان محصول روابط قدرت، سیاست زمین و منطق‌های نابرابر

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-12]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.5.30]

تولیـد فضـا فهـم نمی‌شـود، بلکـه بـه ذخیـره‌ای بالقـوه بـرای مداخلـه، سـرمایه‌گذاری و ارتقـای کالبـدی بازتعریـف می‌گـردد. بدیـن ترتیـب، پرسـش بنیادیـن از چرایـی تولیـد شـکاف بـه حاشـیه رانـده شـده و جـای خـود را بـه پرسـش ابـزاری «چگونـه می‌تـوان از آن بهره‌بـرداری کـرد؟» می‌دهـد. ایـن جابه‌جایـی مفهومـی، پیامدهـای مهمـی در سـطح حکمرانـی شـهری بـه همـراه دارد. بحـران بـه مسـئله‌ای قابـل مدیریـت تقلیـل می‌یابـد، امـر سـاختاری بـه سـطح پروژه‌هـای کوتاه‌مـدت و موضعـی فروکاسـته می‌شـود و سیاسـت زمیـن و مناسـبات قـدرت از کانـون تحلیـل حـذف می‌گردنـد. در نتیجـه، بـه جـای مواجهـه بـا ریشـه‌های نابرابـری فضایـی، تمرکـز بـر مداخله‌هایـی قـرار می‌گیـرد کـه عمدتـاً بـا منطـق تثبیـت وضعیـت موجـود و بهبـود تصویـر شـهر هم‌راسـتا هسـتند. ایـن فرآینـد را می‌تـوان نوعـی «تنظیـم مسـئله» دانسـت کـه از طریـق آن، تنهـا برخـی ابعـاد واقعیـت شـهری قابـل اندیشـیدن و مداخله‌پذیـر می‌شـوند.

منظر شهری و فرآیند سیاست‌زدایی فضا

منظـر شـهری در ادبیـات نظـری مفهومـی چنـد بعـدی اسـت کـه همزمـان بـه ادراک، تجربـه زیسـته، معنـا و هویـت فضا می‌پـردازد (منصوری، ۱۳۸۹؛ Daneshpour, 2004؛ Marcel, 2008؛ Sassatelli, 2010). همیـن ظرفیـت چندلایـه، منظـر را بـه بسـتری بالقـوه بـرای بازنمایـی تعارض‌هـا، تناقض‌هـا و روابـط قـدرت در فضـای شـهری تبدیـل می‌کنـد؛ بسـتری کـه می‌توانـد فراتـر از سـطح کالبـدی، امـکان مواجهـه انتقـادی بـا سـازوکارهای تولیـد فضـا و نابرابری‌هـای نهفتـه در آن را فراهـم آورد. بـا ایـن حـال، در مواجهـه رایـج بـا شـکاف‌های شـهری، ایـن ظرفیـت انتقـادی بـه نـدرت فعـال می‌شـود و منظـر اغلـب بـه سـطحی تقلیـل می‌یابـد کـه کارکـرد اصلـی آن بهبـود تصویـر شـهر و مدیریـت پیامدهـای بحـران اسـت.

در ایـن چارچـوب، طراحـی منظـر بـه مجموعـه‌ای از اقدامـات زیباسـازانه، مؤلفه‌هـای بصـری و شـاخص‌های صـوری فروکاسـته می‌شـود؛ اقداماتـی کـه بـدون ایجـاد تغییـری در منطق‌هـای مسـلط تولیـد فضـا، تصویـری «بهبودیافتـه» و کنترل‌پذیـر از شـهر ارائـه می‌دهنـد. تمرکـز افراطـی بـر خوانایـی، ارتقـای بصـری و معیارهـای قابل‌سـنجش، منظـر را از پیونـدش بـا سـاختارهای اجتماعـی، سیاسـی و اقتصـادی جـدا کـرده و کیفیـت منظـر را نـه در نسـبت بـا مفاهیمـی چـون عدالـت فضایـی، حقـوق شـهری، طـرد و فاعلیـت، بلکـه بـه عنـوان شـاخصی کمـی بـرای ارزیابـی موفقیـت پروژه‌هـای مداخلـه تعریـف می‌کنـد.

نتیجـه ایـن تقلیـل، فرآینـد سیاسـت‌زدایی از فضاسـت؛ فرآینـدی کـه در آن تعارض‌هـا و تناقض‌هـای نهفتـه در شـکاف‌های شـهری، بـه نفـع تولیـد فضایـی همـوار، قابل‌کنتـرل و غیرمسـئله‌مند حـذف یـا پنهـان می‌شـوند. در چنیـن وضعیتـی، منظـر شـهری نـه ابـزاری بـرای مواجهـه انتقـادی بـا ریشـه‌های بحـران، بلکـه وسـیله‌ای بـرای مدیریـت نـرم پیامدهـای آن اسـت. شـکاف‌های شـهری از نشـانه‌هایی از نابرابـری و گسسـت سـاختاری، بـه سـطوحی از تصویـر شـهری تقلیـل می‌یابنـد کـه بایـد «پوشـانده»، «اصـلاح» یـا «فعال‌سـازی» شـوند، بی‌آنکـه پرسشـی دربـاره چرایـی شـکل‌گیری آن‌هـا مطـرح گـردد.

ایـن تقلیـل، نـه تنهـا امـکان فهـم شـکاف‌ها بـه عنـوان نشـانه‌های بحـران را از میـان می‌بـرد، بلکـه آن‌هـا را از ظرفیـت شـناختی و انتقادی‌شـان تهـی می‌سـازد. از همیـن رو، ضـرورت یـک خوانـش بدیـل مطـرح می‌شـود؛ خوانشـی کـه منظـر را نـه جایگزیـن پرسـش‌های بنیادیـن دربـاره عدالـت

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-12]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.5.30]

فضایی، سیاست زمین و فاعلیت شهری، بلکه بستری برای آشکارسازی، تشدید و تداوم این پرسش‌ها تلقی کند. تنها در چنین چارچوبی است که منظر می‌تواند از سطح زیباسازی فراتر رود و به عرصه‌ای برای نقد گفتمان مسلط و بازاندیشی نسبت میان فضا، قدرت و مدیریت شهری بدل شود.

شکاف شهری به مثابه نشانه‌ای برای خوانش انتقادی شهر

در رویکردی بدیل، شکاف‌های شهری نه به عنوان مسئله‌ای صرفاً طراحی‌محور یا فضایی نیازمند مداخله، بلکه به مثابه نشانه‌های انتقادی از اختلال در نظام فضایی شهر خوانده می‌شوند؛ نشانه‌هایی که در آن‌ها منطق مسلط تولید فضا دچار وقفه شده و تناقض‌های توسعه شهری عیان می‌گردد. این فضاها نقاطی هستند که امکان رؤیت آن چه در فضاهای سامان‌یافته، تثبیت‌شده و کنترل‌پذیر شهر پنهان مانده است را فراهم می‌کنند. از خلال خوانش شکاف‌ها می‌توان منطق‌های انباشت سرمایه، اقتصاد زمین، فرآیندهای رانده شدن گروه‌های اجتماعی و سازوکارهای اولویت‌بندی فضایی را بازخوانی کرد. به این معنا، شکاف‌های شهری صرفاً واجد پتانسیل فضایی نیستند، بلکه حامل پتانسیل شناختی‌اند؛ پتانسیلی که امکان نقد ساختارهای نابرابر شهری و مناسبات قدرت نهفته در فرآیند تولید فضا را فراهم می‌سازد. در این چارچوب، نقش شکاف از «مسئله‌ای برای حل» به «امکانی برای فهم» تغییر می‌یابد. با این حال، این خوانش انتقادی تنها زمانی معنادار است که به فاعلیت‌های موجود در این فضاها نیز توجه شود؛ فاعلیت‌هایی که اغلب در مداخلات رسمی نادیده گرفته می‌شوند. از این منظر، مداخله منظرین تنها در صورتی می‌تواند کنشی انتقادی تلقی شود که شکاف را به طور کامل در منطق زیباسازی و تثبیت حل نکند. حفظ بخشی از ناتمامی، گسست یا ابهام فضایی، خود می‌تواند به راهبردی آگاهانه برای تقویت ظرفیت انتقادی فضا بدل شود و امکان تداوم پرسشگری درباره شهر و منطق‌های حاکم بر آن را فراهم آورد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پرسش محوری این مقاله بر این نکته متمرکز بود که آیا تلقی شکاف‌های شهری به مثابه «فرصت ارتقای کیفیت منظر» نشانه‌ای از فهمی دقیق‌تر از این فضاهاست، یا برعکس، خود بخشی از بدفهمی مدیریت شهری نسبت به ماهیت ساختاری آن‌هاست. استدلال مقاله نشان داد که این چرخش مفهومی، بیش از آن‌که حاصل مواجهه‌ای انتقادی با منطق‌های تولید شکاف باشد، بیانگر نحوه‌ای خاص از مدیریت بحران در شهر معاصر است؛ نحوه‌ای که با جابه‌جایی مسئله از «چرایی تولید شکاف» به «چگونگی مداخله در آن»، امکان نقد ریشه‌ای فرآیندهای فضاساز را محدود می‌کند.

تحلیل شکاف‌های شهری به مثابه پدیده‌ای ساختاری نشان داد که این فضاها نه استثناهایی موقتی یا حاصل نقص‌های موضعی، بلکه پیامدهای پیش‌بینی‌پذیر منطق‌های مسلط توسعه شهری، سیاست زمین و الگوهای نابرابر تخصیص منابع‌اند. در چنین چارچوبی، نام‌گذاری شکاف به عنوان «فرصت» کنشی خنثی یا صرفاً فنی نیست، بلکه سازوکاری گفتمانی است که از طریق آن، بحران به مسئله‌ای قابل مدیریت، پروژه‌پذیر و غیرسیاسی تقلیل می‌یابد. نتیجه این فرآیند، جایگزینی نقد ساختار با مداخلات کوتاه‌مدت و منظرین است؛ مداخلاتی

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-12]
[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.5.30]

کـه اغلـب بیـش از آن کـه در پـی تغییـر منطق‌هـای تولیـد فضـا باشـند، در خدمـت تثبیـت وضعیـت موجـود و بهبـود تصویـر شـهر عمـل می‌کننـد.

در ایـن میـان، منظـر شـهری نقشـی دوگانـه می‌یابـد. از یـک سـو، بـه دلیـل ماهیـت چندلایـه و پیونـدش بـا ادراک، معنـا و تجربـه زیسـته، واجـد ظرفیـت بالقـوه‌ای بـرای مواجهـه انتقـادی بـا تعارض‌هـا و روابـط قـدرت نهفتـه در فضاسـت؛ و از سـوی دیگـر، در رویه‌هـای رایـج مدیریـت شـهری، بـه ابـزاری بـرای سیاسـت‌زدایی از فضـا فروکاسـته می‌شـود. تمرکـز افراطـی بـر شـاخص‌های صـوری، زیباسـازی و کنترل‌پذیـری، منظـر را از بسـتر اجتماعـی و سیاسـی‌اش جـدا کـرده و آن را بـه زبـان مشـترک پروژه‌هایـی بـدل می‌کنـد کـه بحـران را می‌پوشـانند، نـه آن‌کـه آن را بـه پرسـش بکشـند.

در برابـر ایـن رویکـرد، مقالـه بـر خوانشـی بدیـل از شـکاف‌های شـهری تأکیـد کـرد: خوانشـی کـه شـکاف را نـه «مسـئله‌ای بـرای حـل»، بلکـه «نشـانه‌ای بـرای فهـم» می‌دانـد. شـکاف‌ها در ایـن معنـا، نقاطـی هسـتند کـه در آن‌هـا تناقض‌هـای توسـعه شـهری، منطق‌هـای انباشـت سـرمایه و سـازوکارهای طـرد فضایـی عیـان می‌شـوند. حفـظ ایـن ظرفیـت انتقـادی، مسـتلزم آن اسـت کـه مداخلـه منظریـن بـه طـور کامـل در منطـق زیباسـازی و تثبیـت حـل نشـود، بلکـه آگاهانـه امـکان ناتمامـی، گسسـت و ابهـام را به‌عنـوان بخشـی از بیـان فضایـی بپذیـرد.

بـر ایـن اسـاس، پاسـخ مقالـه بـه پرسـش محـوری روشـن اسـت: تلقـی شـکاف‌های شـهری بـه مثابـه «فرصـت ارتقـای کیفیـت منظـر»، در اغلـب مـوارد نـه نشـانه‌ی فهمـی پیشـرو، بلکـه بازتـاب نوعـی بدفهمـی سـاختاری اسـت کـه بـا سیاسـت‌زدایی از فضـا، منشـأ تولیـد شـکاف را از حـوزه نقـد خـارج می‌سـازد. ارتقـای کیفیـت منظـر تنهـا زمانـی می‌توانـد معنـادار و پایـدار باشـد کـه در پیونـد مسـتقیم بـا نقـد منطق‌هـای تولیـد شـکاف و فراتـر از رویکردهـای صرفـاً پروژه‌محـور صـورت گیـرد. در غیـر ایـن صـورت، منظـر از بسـتری بـرای مواجهـه انتقـادی بـا بحـران شـهری، بـه ابـزاری بـرای مدیریـت نـرم پیامدهـای آن فروکاسـته خواهـد شـد.

منابع

ـ منصوری، سید امیر . (۱۳۸۹). منظر شهری : کنترل امر کیفی با مؤلفه‌های کمی. *منظر*. ۲ (۱۱): ۶-۷.

- Daneshpour, a. (2004), «An Introduction to Meaning and Function of Identity of Man-Building Environment», TheMonthly Scientific Journal of Bagh- E Nazar, Vol. 1 No. 1, pp. 59-70.

- Marcel, O. (2008), «Le paysage comme bien commun dans les projets de territoire», (Landscape as 'common good' in local dynamics). Les Cahiers de la Compagnie du Paysage, Vol. 5, pp. 3.

-Sassatelli, M. (2010), «European identity between flows and places: Insights from emerging European landscape policies», Sociology, Vol. 44 No. 1, pp. 67-83.

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained bye the authors with publication rights granted to Journal of Critical Reviews (JCR); The Iranian Journal of Critical Studies in Place. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (https://creativecommons.org/version4/)

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-12]

[DOI: 10.22034/JCR.1.1.4.1.5.30]